

اسطوره ایزدان آب و گیاه

حسین مصطفوی کاشانی

مردگان مأمور داوری روان درگذشتگان می‌شود.

کتاب حاضر، با پیش‌گفتار مترجم درباره داستان ایزیس و ازیریس آغاز می‌گردد. فرگرد نخست، به شرح تاریخچه‌ای از تفکر دینی و اساطیری در مصر و نیز تاریخچه داستان حاضر می‌پردازد. فرگرد دوم روایتی ساده و روان از این داستان به قلم دنا رزنبرگ است. سرتاسر این فصل، شرح ساده و روان خود داستان است و در آن تفسیر و توضیح راه ندارد. اما فرگرد سوم که در آن داستان از زبان ژول کشفورد روایت می‌شود، با پیش‌گفتاری مستقل آغاز می‌گردد که نگارنده در آن، به



تفسیری کوتاه اما ژرف از داستان می‌پردازد. آن‌گاه به منابع اصلی این داستان اشاره می‌کند و شرح می‌دهد که کامل‌ترین روایت ازیریس را باید در نوشته‌های پلوتارک، مورخ یونانی سده نخست میلادی جست. سپس کشفورد به روایت خود از داستان می‌پردازد. او روایت را از داستان آفرینش مصری آغاز می‌کند و اطلاعات تازه‌ای نسبت به روایت رزنبرگ در اختیار خواننده می‌گذارد.

فرگرد چهارم، «اسطوره ایشتر» نام دارد و به روایتی کوتاه از داستان این ایزدبانوی «بابلی - آشوری» اختصاص یافته است. ایشتر ایزدبانوی آب و عشق و شهوت و جنگ است که داستان او با معشوق جوانش، تومز (ایزد گیاهی)، معادل میانروانی داستان ایزیس و ازیریس به شمار می‌آید و از این‌رو، در کتاب حاضر ذکری از آن شده است.

فرگرد پنجم، ترجمه‌ای از یک اسطوره قوم چتی است، که برای نخستین‌بار به فارسی ترجمه می‌شود. داستان قهر تله پینو ایزد گیاهی که باعث پژمرده شدن گیاهان و خشکی رودها و جویبارها می‌گردد. سرانجام، ایزدان پس از تلاش‌های بسیار او را باز می‌گردانند. آن‌گاه حیات گیاهی به طبیعت باز می‌گردد و گیاهان از نو جوانه می‌زنند.

تصاویری از تندیس‌ها و نگاره‌های به جا مانده از مصر باستان، در موضوع ایزیس و ازیریس پایان بخش کتاب است.

اما درباره اهمیت کتاب باید گفت بی‌تردید داستان ایزدبانوی آب و ایزد گیاهی، یکی از درونمایه‌های کلیدی و مهم اساطیر آسیای غربی است، که ظاهراً از دره سند تا دریای مدیترانه و رود نیل، با روایت‌های متفاوت رواج داشته و مردم به آن ایمان مذهبی داشته‌اند. داستانی که با روایتی هنری، مهم‌ترین دغدغه انسان کشاورز، یعنی حاصلخیزی و خشکسالی، و زندگی و مرگ گیاه را تصویر کرده است. داستانی که بعدها در باورهای آریایی‌های مهاجر به هند و ایران مؤثر افتاد و در اعصار جدید، به شکل حماسی در داستان‌های سیاوش و سودابه در ایران و رامه و سینا در هند نمایان شد. اگر به تأثیر فرهنگ آسیای غربی بر تمدن آریایی - بومی ایران باور داریم، شناخت دقیق‌تر اساطیر آسیای غربی ضروری است و کتاب حاضر، ما را با روایت مصری داستان مهم ایزد گیاهی، دقیق‌تر آشنا می‌کند.

اسطوره ایزیس و ازیریس. به روایت دنا رزنبرگ. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. نشر اسطوره، تهران ۱۳۸۹. ۹۶ ص. ۲۲۰۰۰ ریال.

داستان ایزیس و ازیریس به اساطیر مصر تعلق دارد، اما درونمایه آن، ویژه این کشور نیست. داستان ایزدبانویی که نماد آب و عشق و باروری است و معشوق جوان او، که ایزدی زیبا و محبوب و نماد گیاهان و غلات است. بسیاری از اقوام و ملل منطقه آسیای غربی، همچون بابلیان و آشوریان،

سومری‌ها، فریگیایی‌ها و... با نام‌های گوناگون به این داستان باور داشتند. ایزدبانوی آب به معشوق خود، ایزد گیاهی عشق می‌ورزد، اما بنا بر دلایلی که در برخی روایات همان خشم و قهر ایزدبانوست، ایزد گیاهی در اوج جوانی می‌میرد و رهسپار جهان مردگان می‌شود. ایزدبانو سخت می‌گرید و مویه می‌کند، در پی معشوق می‌رود، و پس از تلاش‌های بسیار او را از نو زنده می‌کند.

نزد اقوام کشاورز آسیای غربی، جوانه‌زدن هر ساله گیاهان سرسبز، مرگ آن‌ها در خشکسالی تابستانی، و رستاخیز گیاهی در سال بعد، تکرار این داستان بود. در هر کشوری، این داستان با روایتی متفاوت رواج داشت. در مصر «ایزیس هر سال به هنگام خشک شدن کشتزاران و مرگ گیاهان می‌مرد و دوباره در بهار، به هنگام جوانه‌زدن زنده می‌شد. او همانند رود نیل - که گاه کم آب یا خشک می‌شد و گاه طغیان می‌کرد - می‌مرد و زنده می‌شد و با زنده شدنش، زمین‌ها را بارور می‌کرد. ازیریس نماد حیات انسانی بود. ایزیس، همسر وفادارش، در سوگ او سوگوار گردید، زاری‌ها کرد و در به‌دردی‌ها کشید و بی‌خانمان گشت تا پیکر بی‌جان شوی خویش را بیابد و روح حیات را در آن بدمد. ایزیس، نماد وفای زن به شوی خویش است.» (ص ۷)

در این روایت، ازیریس ایزدی انسان‌گونه است که به فرمانروایی مصر می‌رسد و خواهرش ایزیس را به همسری بر می‌گزیند. او نماد زمین‌های بارور، غلات، تاک‌ها و بذرها و گل‌هاست و خواهرش نیز نماد آب‌های آبیاری‌کننده زمین و نیز ماه کامل. ازیریس مردم مصر را که تا آن زمان چادرنشین و ستیزه‌جو بودند، کشاورزی و یکجانشینی می‌آموزد. قانون وضع می‌کند و پرستشگاه می‌سازد تا مردم به یاری ایزدان، با صلح زندگی کنند. اما برادر او ست، با موهایی سرخ به رنگ کوبیر، نماد آفتاب سوزان و زمین نابارور کوبیری است. او تن ازیریس را چهارده تکه می‌کند و هر بخش را در گوشه‌ای از سرزمین مصر مخفی می‌سازد. ایزیس سرانجام، ازیریس را باز می‌یابد و با سحری، او را موقتاً زنده می‌کند. از او صاحب پسری به نام حوروس می‌شود، که بعدها انتقام پدر را از ست بستاند و این خود روایت دیگری از رستاخیز گیاهی پس از مرگ آن است. ازیریس نیز در جهان